



Comparative and Critical Analysis of the Occasion of Revelation for the Verse “Efk” (Falsehood) Using Historical Approach

Seyed Mohammad Reza Hosseini¹

Received: 2/5/2018 | Accepted: 5/9/2018

Abstract

The issue of Efk which means falsehood and accusation has been stated by God in Surah an-Nur. Using comparative and critical analysis of arguments in the triplet theory and considering historical and exegetical resources, this study aims to achieve an accurate theory in this regard. Sunni commentators hold that this verse has been revealed as a tribute to Ayesheh, and a number of Shi'ite commentators have also agreed with them. Some other Shi'ite jurists believe that the verse is revealed as a tribute to Mariah Qebtiah, while some others attribute it to the chaste women. Relying on historical references and arguments, this study shows that the third theory is accepted and the verse has not been revealed for any of the Prophet's wives. Unfortunately, many interpretations in this regard are under the influence of religious bias and political views so that some have attempted to abuse this verse for the sake of their own political intentions.

Keywords: The Verse Efk (Falsehood), History, Asbab al-Nuzul (Occasion of Revelation), Ayesheh, Mariah Qebtiah

¹ Associate Professor, Department of the History of Civilization and Religions, Payam Nour University | mreza_hosseini@yahoo.com



نقد و بررسی تطبیقی شأن نزول آیه «إفک» با رویکردی تاریخی

سید محمدرضا حسینی^۱

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۲/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۴

چکیده

مسئله «إفک» به معنای بهتان و تهمت زدن است که خداوند در سوره نور به آن پرداخته است. این مقاله در نظر دارد تا با بررسی و نقد تطبیقی دلایل نظریه سه گانه، با نگاه به منابع تاریخی و تفسیری، به نظریه درست دست یابد. مفسران اهل تسنن بر این باورند: آیه در شأن عایشه نازل شده است؛ البته برخی از مفسران شیعه نیز با آنان هم صدا شده‌اند. برخی دیگر از مفسران شیعه معتقدند: آیه در شأن ماریه قبطیه نازل شده است و برخی دیگر از مفسران شیعه نزول آیه را در شأن زنی پاکدامن می‌دانند. با نگاه به منابع تاریخی و بیان دلائل، ضمن قبول نظریه سوم، نشان خواهیم داد که آیه در شأن هیچ‌یک از این دو همسر پیامبر ﷺ نازل نشده است. متأسفانه بسیاری از اظهارنظرها، متأثر از تعصبات مذهبی و نگاه سیاسی است؛ تا آنجا که برخی به دنبال مصادره کردن آیه در راستای اغراض سیاسی خود بوده‌اند.

کلید واژگان: آیه إفک، تاریخ، شأن نزول، عایشه، ماریه قبطیه.

۱. بیان مسئله

آیات ۱۱ به بعد سوره نور، بیانگر جریانی تاریخی است که در زبان قرآن به آن، «إفک» گفته می‌شود.

عده‌ای از مفسران، شأن نزول این آیات را درباره عایشه دانسته‌اند. و برخی نیز شأن نزول را ماریه قبطیه، و بعضی دیگر از مفسران، شأن نزول را، زنی پاکدامن می‌دانند و هریک، برای اثبات دیدگاه خود دلایلی را بیان می‌کنند. این نوشته برآن است تا با بررسی و نقد تطبیقی دلایل نظریه‌های یاد شده، فارغ از هرگونه تعصب مذهبی، به نظریه درست دست یابد.

۲. مفهوم‌شناسی إفک

«إفک» در لغت شدیدترین نوع «دروغ» را گویند و نیز به معنای بهتان و تهمت زدن است؛ برخی نیز آن را به معنای وارونه کردن دانسته‌اند (شعرانی، ۱۳۸۰ ش، ماده إفک؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۵۳، واژه إفک).

در تفسیر مخزن‌العرفان نیز إفک از شدیدترین اقسام کذب، و اصل آن به معنای «قلب کلام» با مفهوم عظیم‌تر ذکر شده است (امین، ۱۳۶۲ش، ج ۹، ص ۸۹). همچنین، در تفسیر بیان السعاده (ج ۱۰، ص ۲۸۶) أَفْکٌ - با فتحه (بر وزن ضرب) همانند إفک با تشدید - به معنای دروغ آمده و همین معنا در تفسیر آیه ۱۱ الی ۲۴ مورد توجه بوده است.

در تفاسیر اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن (۱۳۶۹ش، ج ۱۰، ص ۴۴۰)؛ التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم (۱۴۳۲ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶)؛ المیزان (۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۲۸)؛ کاشف (۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۶۶۲) و روح‌البیان (بی تا، ج ۶، ص ۱۲۴) نیز از إفک به عنوان «دروغ بزرگ» تعبیر شده است. برخی، آیات ۱۱ تا ۲۰ سوره نور را «آیات إفک» دانسته‌اند؛ ولی برخی نیز، تا آیه ۲۶ این سوره را از آیات إفک ذکر کردند (احقاف: ۱۱).

باتوجه به اینکه کلمه إفک در دیگر آیات قرآن وجود دارد مانند سوره عنکبوت آیه ۱۷؛ سوره صافات آیه ۸۳-۸۶-۱۵۱؛ سوره احقاف آیه ۱۱ و ۲۸؛ که در همه این موارد به معنای «دروغ بزرگ» می‌باشد؛ در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: معنای «دروغ بزرگ»، معنای جامعی از تهمت است که بهترین معنا برای واژه إفک است.

۳. پیشینه تحقیق

بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی در قالب کتاب و یا مقاله با نگاه تطبیقی بر شأن نزول آیه إفک و نقد دیدگاه‌های پیرامون آن با رویکردی تاریخی وجود ندارد. اگرچه بسیاری از مفسران اهل تسنن؛ مانند ابن‌کثیر در تفسیر القرآن العظیم؛ سیوطی در الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ واحسی در کتاب اسباب نزول القرآن؛ و مفسران شیعه؛ مانند شیخ طوسی در تفسیر التبیان؛ سیدمرتضی در شافی؛ شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان؛ ملا فتح‌الله کاشانی در منهج الصادقین؛ ذیل آیه ۱۱ به بعد سوره نور ضمن تفسیر، به شأن نزول و بیان داستان و انتساب آن به عایشه و یا ماریه قبطیه پرداختند.

همچنین، برخی از محققان دیدگاه مفسران اهل تسنن در اختصاص دادن شأن نزول آیه إفک به عایشه را نقد کردند. بعضی از دانشمندان؛ مانند مرحوم علامه طباطبایی، جعفر سبحانی، سیدمرتضی عسکری، جعفرمرتضی عاملی درباره شأن نزول آیه إفک مطالبی را مطرح کردند و ایرادهایی را هم بیان داشتند، ولی به مقایسه پرداختند و یا از زاویه مباحث کلامی به آن نگریستند و کمتر به زوایای تاریخی توجه کردند. اما این نوشته با بررسی دقیق مطالب تاریخی و نقد دیدگاه‌های پیرامون آن، به دنبال دست یافتن به شأن نزول واقعی آیه إفک است.

۴. اختلاف دیدگاه در مصداق

مفسران به اتفاق معتقدند: گروهی به زنی تهمت زدند و پیامبر اسلام ﷺ بر آنان حد جاری کرد، اما در اینکه آن زن چه کسی بود، اختلاف نظر دارند. بر اساس آرا و نظریات مفسران، به‌طور کلی می‌توان درباره شأن نزول آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ» (نور: ۱۱)، سه دیدگاه را بیان کرد.

۴-۱. دیدگاه اول: نزول آیه إفک در شأن عایشه

گروهی از مفسران اهل سنت و نیز برخی از مفسران شیعه بر این باورند که آیه «إفک» درباره عایشه نازل شده است و خداوند او را از تهمتی که -برخی از صحابه- به او زدند، تبرئه کرده است. در این باره خود عایشه روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن، تنها آیه‌ای که درباره

وی نازل شده است، آیه یازده سوره مبارکه نور - یعنی آیه إفك - است. مطابق نقل از عایشه، محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح آورده است: ما أَنْزَلَ اللَّهُ فِيْنَا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَذْرِي (۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۸۲۷، ح ۴۵۵۰).

۱-۱-۴. اصل داستان به روایت تاریخ

بر اساس آنچه که در نسخ کهن تاریخی از جمله سیره ابن هشام آمده است - که البته متکی بر نقل خود عایشه است - در ایامی که پیامبر ﷺ در جنگ‌ها شخصاً حضور پیدا می‌کرد، یکی از همسران خود را با خود همراه می‌کرد. از این رو، در غزوه بنی المصطلق نیز عایشه را با خود به همراه بُرد. بدین جهت، هودجی برای عایشه ساخت و باتوجه به آنچه خود او نقل کرده است، چند نفر در خدمتگزاری او بودند که به هنگام سوار و پیاده شدن از آن هودج او را کمک می‌کردند، و یا برخی از خدمه برای هدایت شتر در مسیر، او را در تمام مدت جنگ همراهی می‌کردند.

پس از اتمام جنگ، وقتی لشکر پیامبر ﷺ به سوی مدینه بازگشت، شبی را در منزلی جهت استراحت اُتراق کرد. سحرگاهان به وقت حرکت، عایشه را که برای قضای حاجتی از همراهان خود دور شده بود، به تصور اینکه وی در داخل هودج است، جا می‌گذارند. به نقل از خود عایشه، وقتی که به محل استراحتگاه بازگشت، متوجه شد از قافله بازمانده است. منتظر ماند تا اینکه پس از مدتی (چند ساعتی)، صفوان بن المعطل السلمی - که عقب قافله بود - عایشه را دید و او را بر شتر سوار کرد. آنها تمام شب را حرکت کردند و در طلوع آفتاب به پیامبر ﷺ رسیدند.

در این هنگام، افرادی از سپاه پیامبر ﷺ که دیدند عایشه بر شتر سوار است و صفوان به تنهایی زمام شتر را بر دست دارد، گمان بد برده و هر کدام با شک و دروغ سخنی را پراکندند. آن افراد، مسطح بن اثاثه - که مادرش دختر خاله ابوبکر و خود نیز غلام وی بود - و حسان بن ثابت و حمنه بنت جحش بود؛ البته براساس نقل ابن‌سحاق پس از آنکه آیات الهی نازل شد و دروغ آنها بر ملا شد، پیامبر ﷺ آنها را با چوب حد زد.

مطابق نقلی که از خود عایشه در کتب تاریخی کهن ضبط شده است، پیامبر ﷺ از

زمان وقوع این اتفاق تا لحظه نزول آیات مبنی بر پاک بودن عایشه، با وی سرسنگین بود؛ حتی در این مدت، تقریباً بیست و چند روز، عایشه در منزل پدرش به سر برده است و از اینکه در این مدت پیامبر ﷺ به او کم توجهی کرده است سخت ناراحت بود. تصور او و مادرش بر این بود که چون پیامبر ﷺ او را بیشتر از همه زنانش دوست دارد، دیگر همسران پیامبر ﷺ سعی در تخریب او کرده‌اند. همچنین، آنان بر این پندار بودند که چون زینب دختر جحش از زنان پیامبر بوده و چون خواهرش - حمنه - مهربانی‌های پیامبر را در حق عایشه دیده، از روی حسادت و نفاق چنین دروغی را پراکنده است.

در این نقل آمده است: حتی پیامبر ﷺ به عایشه هشدار داده که اگر مرتکب گناهی شده است، حتماً توبه کند و پس از آنکه گریه‌های عایشه را می‌بیند، بر روی منبر رفته و مردم را از پراکندن دروغ در این باره برحذر می‌دارد. سخنان پیامبر ﷺ به گونه‌ای بوده که در بین خزر جیان و اوسیان درگیری لفظی به وجود آمد و پیامبر ﷺ آنها را از مجادله منع کرد. سپس، آن حضرت اسامه بن زید و علی رضی الله عنه را نزد خود فراخواند و درباره عایشه با آنها به مشورت کرد. اسامه عایشه را تبرئه کرده و علی رضی الله عنه نیز از پیامبر ﷺ می‌خواهد تا از بریره - که از کنیزان نزدیک به عایشه بوده است - در این باره سؤال کند. بریره نیز از پاکدامنی‌های عایشه گفته و او را میرا از هر مسئله‌ای شبهه‌ناک می‌داند (السیره النبویه، ۱۳۵۵ش، ج ۲، ص ۲۹۷۱۳۰۳؛ المغازی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۳۴).

پس از این ماجراها، سرانجام با نزول آیات ۱۲ و ۱۱ از سوره نور، و سخنرانی پیامبر ﷺ و جاری کردن حد بر کسانی که تهمت زده بودند، دروغ‌گویی‌ها و شبه‌افکنی‌ها به پایان رسید: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِمَّا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند، اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است؛ بلکه خیر شما در آن است، آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند، و کسی که بخش عظیم آن را برعهده گرفت، عذاب عظیمی برای او است» (نور: ۱۱). «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ چرا هنگامی که این (تهمت) را

شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند؟ چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکار است؟» (همان: ۱۲).

۲-۱-۴. بیان مسئله از نظر قرآن و دیدگاه مفسران

آیات ۱۱ به بعد سوره نور، بیانگر جریان تاریخی است که در زبان قرآن به آن، «إفک» گفته می‌شود.

باتوجه به آنچه در نقل تاریخی ماجرای «إفک» گذشت، اکثر قریب به اتفاق مفسران شیعه و سنی نیز شأن نزول آیات مورد نظر را همین واقعه می‌دانند. براین اساس، برخی از نقل‌ها که شأن نزول این آیات را مربوط به ماریه قبطیه دانسته‌اند، نمی‌تواند ماجرای همان اتفاق در غزوه بنی‌المصطلق باشد؛ چرا که براساس آنچه گفته شد، در این جنگ تنها عایشه حضور داشته است. اما ماجرای تهمت عایشه به ماریه قبطیه به‌هنگام درگذشت فرزندش - ابراهیم - ماجرای تاریخی دیگری است که باید به چون و چرای آن در مجال دیگر پرداخت؛ البته به تناسب موضوع، در این باره نیز در همین مقاله، اشاره‌ای گذرا خواهد شد.

۳-۱-۴. تحلیل داستان به روایت تاریخ

براساس این دیدگاه، آنچه که مسلم است این ماجرا به جنگ بنی‌المصطلق مربوط می‌شود. عایشه ظاهراً از نظر جثه ریزاندام بوده، به گونه‌ای که خدمه به تصور اینکه او در هودج نشسته است، از بود یا نبودش غافل می‌شوند. در این هنگام، صفوان که در سنین جوانی بود، عایشه را با تفصیلی که در اصل داستان ذکر شد، با فاصله یک‌شب، هنگام طلوع آفتاب به سپاه پیامبر ﷺ می‌رساند. براین اساس، عایشه چندساعتی را به تنهایی سپری کرده است. همان‌طور که در نقل خود نیز آورده است، مدتی که در آنجا تنها بود، چون هودجی در کار نبود تا پوشیده بماند، پارچه‌ای را پوشش خود قرار داده تا به گفته خودش از نگاه احیاناً رهگذری در امان بماند. این بدین معناست که مکان اُتراق سپاهیان پیامبر ﷺ در گذرگاهی قرار داشته و عایشه شاید به امید بوده تا خدمه، از نبود او آگاهی یابند و برای بردنش به همان محل فرود بازگردند. اما چون این اتفاق نیفتاد، پس از آنکه صفوان بدو می‌رسد، باتوجه به

فاصله چندساعته‌ای که از سپاه پیامبر داشتند، تمام شب را بدون فوت وقت و خیلی سریع برای رسیدن به پیامبر ﷺ حرکت می‌کنند.

همچنین، اشاره شد که پس از رسیدن عایشه به همراه صفوان، گروهی با شایعه، پراکنی سخنانی را درباره او بر سر زبان‌ها انداخته و به او تهمت ناروا زدند! به گونه‌ای که پیامبر ﷺ از این پیش‌آمد و نسبت‌های ناروا، سخت متأثر شدند. این حالت پیامبر از کلام خود عایشه پیداست، چرا که حتی او را موعظه و توصیه به توبه می‌کند. و این مدت تا بیست و چند روز پیامبر ﷺ بسیار نسبت به او بی تفاوت شده بودند و حتی درباره او با أسامه و علی رضی الله عنهما مشورت می‌کنند.

۴-۱-۴. تهمت زندگان: عبدالله بن ابی سلول و عبدالله بن ابی

مفسران شیعه و سنی در اینکه تهمت زنده عبدالله بن ابی سلول بوده است، اتفاق نظر دارند. وی از بزرگان خزرج بوده و اگرچه عایشه در نقل خود از دروغ پراکنی او در جریان افک نامی به میان نیاورده است، اما به اتفاق آرای تاریخ‌نگاران او جزو منافقان بود و تا مادامی که زنده بود از هیچ نفاقی در میان مسلمانان فروگذار نکرده است. گفته شده است که او در رأس اصحاب افک بوده و با افرادی همچون مسطح بن اثاثه، حسان بن ثابت و حمنه دختر جحش در دروغ‌سازی و پراکندن آن علیه همسر پیامبر ﷺ همدست بوده است (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۸۷؛ امین، ۱۳۶۲ش، ج ۹، ص ۸۸؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۱۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۱۶، ص ۲۹۰؛ قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۷، ص ۱۹۵ و ج ۱۰، ص ۱۱۲؛ مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۶۶۲؛ قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۱۰، ص ۱۱۲).

۴-۱-۵. نقد دیدگاه اول: نزول آیه افک در شأن عایشه

با بررسی دقیق مطالب بیان شده در خصوص نزول آیه افک در شأن عایشه، نقدهای ذیل مطرح می‌شود:

۱. روایاتی که درباره نزول این آیات در شأن عایشه نقل شده، در بیشتر کتاب‌های حدیثی با سندهای مختلف آمده است؛ اما سند این روایت که از زبان خود عایشه نقل شده، در همه این کتاب‌ها تنها به زهری می‌رسد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مسلم،

۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۱۳؛ طبری، ج ۱۸، ص ۱۱۸؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۶۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۵۵ ش، ج ۳، ص ۷۴۴؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۴).
روایت زهری در بعضی از کتاب‌های تفسیری شیعه نیز وارد شده است (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۵؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۰۴).

بخاری برای اثبات وجود روایت در کتب روایی قبل از زهری، به نقل از زهری آورده است که وی پیش از نقل آن، گفته است که من چند روایت را جمع کردم و خلاصه آنها، این روایت شد (۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۵۴).

بنابراین، این روایت مفصل - که از زبان عایشه نقل شده است - در واقع تلفیقی از چند روایت است و همه قسمت‌های روایت نمی‌تواند از خود عایشه نقل شده باشد.

موضوع مهمی که روایت نقل شده از سوی زهری را مخدوش می‌سازد، این است که وی تنها کسی است که حدیث إفک را به صورت مفصل بیان می‌کند و برای پاسخ به این سؤال که چرا هیچ‌یک از راویان این روایت را به این تفصیل نقل نکرده‌اند؟ می‌گوید: نقل من تلفیقی از روایات چهار راوی است.

واضح است که اگر ایشان هریک از روایات چهارگانه را مستقل نقل می‌کرد، بی‌شک تعارضها و تناقضها روایت بیشتر خودنمایی می‌کرد، و شاید خواسته تا این تعارضها و تناقضها دیده نشود.

صاحب عمده القاری فی شرح البخاری در این باره می‌گوید: سزاوار بود زهری هریک از آنها را جداگانه نقل می‌کرد (العینی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۸۳).

۲. چرا در کتب روایی اهل سنت هیچ سخنی از ابوبکر - پدر عایشه - و یا برادران و اقوام او از قبیله بنی‌تمیم در دفاع از عایشه و حتی پس از تبرئه شدن از آن تهمت، یافت نمی‌شود؟!.

۳. جای بسی تعجب است که برخی ادعای متواتر بودن روایات را دارند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ش، ج ۱۴، ص ۲۳)، در حالی که این روایت را تنها عایشه نقل کرده که خود در این داستان ذی‌نفع بوده است و ابن‌عمره، ابن‌عباس، ابوهریره، ابوالیسر انصاری و

ام‌رومان (مادر عایشه) همگی از او نقل کرده‌اند. پس، خبر متواتر نیست؛ بلکه خبر واحد است. چرا در شهر مدینه و موضوعی بدین درجه از اهمیت، راویان دیگری ندارد؟! ۴. به روایت خود عایشه، ام‌سلمه نیز در جنگ بنی‌المصطلق حضور داشت (واقدی، ۱۳۶۹ ش، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۲۶). پس، چگونه می‌شود که ام‌سلمه سخنی از این واقعه به زبان نمی‌آورد؟! چرا عایشه این داستان را در عصر پیامبر اسلام ﷺ نقل نکرده تا مردم شاهد واکنش پیامبر ﷺ می‌بودند؛ و حتی این روایت را بلافاصله پس از ارتحال پیامبر اسلام ﷺ نیز نقل نکرده است!

۵. ابن‌عباس و ابن‌زبیر که از جمله راویان حدیث هستند، در سال پنجم یا ششم هجری که جنگ بنی‌مصطلق اتفاق افتاد (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۳) خردسال بودند. ابن‌عباس سال دهم بعثت - یعنی سه سال قبل از هجرت متولد شد - و در سال هشتم هجری در حال که حدود یازده سال داشت به همراه پدرش وارد مدینه شد. ابن‌زبیر نیز در سال اول هجرت به دنیا آمده بود. پس، این دو نفر در زمان جنگ بنی‌مصطلق و هنگام نزول آیه «إفک» که ۳۷ شب پس از رسیدن پیامبر اسلام ﷺ به مدینه می‌باشد (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱۶)، در مدینه نبودند و نمی‌توانند خود شاهد این ماجرا بوده باشند و قطعاً هر دو از عایشه شنیده‌اند؛ حتی مطالبی را که به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند، نه از پیامبر ﷺ شنیده‌اند و نه از کسی که از پیامبر ﷺ نقل کرده باشد!

۶. ابوهریره که یکی دیگر از راویان حدیث «إفک» است، در جنگ خیبر - که در ماه محرم سال هفتم هجری اتفاق افتاد - مسلمان شد (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ش، ج ۳، ص ۳۴۲، ۳۵۵؛ ابن‌حبیب، ۱۳۶۱ش، ص ۱۱۵؛ واقدی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۸۲). جنگ خیبر پس از جنگ بنی‌المصطلق رخ داد. بنابراین، او نیز احتمالاً از عایشه شنیده است، اگرچه روایات او غالباً جعلی است.

۷. ام‌رومان از جمله راویان حدیث «إفک» است که روایتش را مسروق بیان می‌کند. ام‌رومان در حیات پیامبر ﷺ در اوایل هجری از دنیا رفت، بنابراین، او در سال ششم هجری - که جنگ بنی‌مصطلق اتفاق افتاد - نمی‌تواند شاهد واقعه بوده و یا با شنیدن از مسروق این داستان را نقل کرده باشد.

۸. بریره - کنیز عایشه - در حدیث «إفک» نقش مهمی دارد. این در حالی است که ابن عباس در یازده سالگی (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۶/۲۳۸) و قبل از فتح مکه، به همراه پدر به مدینه آمد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۶). وی مطلبی را از بریره - که خود شاهد بود - چنین نقل می‌کند: مغیث همسر بریره است. بریره تمایل به ادامه زندگی با او را نداشت. مغیث پشت سر او (بریره) گریه کنان می‌رفت، پیامبر اسلام ﷺ به من فرمود: ابن عباس آیا تعجب نمی‌کنی که چگونه «مغیث»، «بریره» را دوست دارد و بریره او را دشمن؟! (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۶/۶۲۷؛ ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۲، ح ۱۱۵۶). عایشه همان سال بریره را خریداری کرد و کنیز او شد. مطابق این بررسی می‌توان گفت: بریره در زمان واقعه افک؛ یعنی در سال ششم هجری که جنگ بنی‌مصطلق اتفاق افتاد، نمی‌تواند کنیز عایشه باشد تا در کنار او و شاهد عینی باشد.
۹. نام سعد بن معاذ نیز به میان آمده است. وی از مجروحان جنگ بنی‌قریظه بود - که در ذی‌الحجه سال پنجم هجری رخ داد - و در اثر خونریزی شدید درگذشت (ابن سعد، ۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۳۳). در حالی که جنگ بنی‌مصطلق حدود هشت ماه بعد؛ یعنی در شعبان سال ششم رخ داد (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۳). بنابراین، او چگونه می‌تواند شاهد و یا ناقل این حادثه باشد؟!
۱۰. در روایت آمده که پیامبر ﷺ بر بالای منبر رفت و آن سخنان را فرمود! در حالی که منبر پیامبر ﷺ در سال هشتم ساخته شد (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۹۵) و تا آن زمان مسجد نبوی فاقد منبر بوده است.
۱۱. مهم‌ترین ضعف این دیدگاه، و در نتیجه، مخدوش و مردود بودن این شأن نزول، این است که: اگر چه ممکن است برای عایشه فضیلت به ارمغان آورد، ولی شخصیت پیراسته و الهی رسول خدا ﷺ را لکه‌دار می‌سازد! و این با تمام آیات در شأن و منزلت پیامبر اسلام ﷺ در تعارض است و هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد.
۱۲. گروهی از مفسران، شأن نزول این آیه را عائشه نمی‌دانند؛ همچنان که علامه شعرانی می‌گوید: مثلاً در قضیه افک عایشه (إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ) می‌توان شبهه کرد که این آیات درباره‌ی عایشه نیست؛ زیرا که «لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ»

ضمیر جمع مذکر است و عایشه مفرد مؤنث! و همچنین، همه ضمائر پس از این جمع مذکر است؛ چرا که خطاب با مردان بوده است. همچنین، «إِنَّ الَّذِينَ يَجْتُبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا» (نور: ۱۹) مطلق مؤمنان است که «الَّذِينَ آمَنُوا» فرمود نه «فی التی» (علامه شعرانی، ۱۳۸۶ش، ج ۲ ص ۹۲۲).

البته این استدلال و یا شبهه علامه شعرانی مبنی بر عدم شمول شأن نزول آیه إفک درباره عایشه، متوجه ماریه قبطیه هم می‌شود. این اشکال، مشترک‌الورود برهر دو دیدگاه است.

۲-۴. دیدگاه دوم: آیه إفک در شأن ماریه قبطیه

گروهی از مفسران معتقدند: آیه إفک تنها در شأن ماریه قبطیه نازل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۹؛ صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۵۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳ ص ۵۸۲-۵۸۱؛ المشهدی، ۱۴۱۱ق، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۴۵؛ جعفر مرتضی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۲).

۱-۲-۴. اصل داستان به روایت تاریخ

مطابق روایات برخی از راویان شیعه، داستان إفک درباره ماریه قبطیه نازل شده است و تهمت‌زننده آن عایشه است.

قمی در تفسیر خود ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ...»، روایتی از زراره، و او از امام ابی جعفر علیه السلام نقل می‌کند که: «وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد. عایشه گفت: چه خبر شده؟ چرا این قدر بر مرگ این کودک می‌گریی؟ او که فرزند تو نبود؛ بلکه فرزند جریح بود! پس، رسول خدا صلی الله علیه و آله را فرستاد تا جریح را به قتل برساند. علی علیه السلام با شمشیر حرکت کرد. جریح مردی قبطی بود که در باغی زندگی می‌کرد. علی علیه السلام در باغ را کوبید. جریح پشت در آمد که آن را باز کند. همین که علی را غضبناک دید! به داخل باغ گریخت و در را باز نکرد. علی علیه السلام از بالای دیوار وارد باغ شد و او را دنبال کرد. جریح وقتی دید نزدیک است که خونس ریخته شود، به بالای درختی رفت. علی علیه السلام هم به دنبالش بالا رفت. او خود را از درخت پرت کرد و

عورتش نمایان شد. علی علیه السلام دید که او اصلاً هیچ‌یک از آلت تناسلی مردان و زنان را ندارد! پس، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت و عرضه داشت یا رسول صلی الله علیه و آله! به من فرمانی می‌دهی، من مانند سیخ داغ در داخل کرک باشم و یا آنکه با احتیاط اقدام کنم؟! حضرت فرمود: نه البته باید که با احتیاط باشی. عرضه داشت: به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده، جریح نه آلتی از مردان را دارد، و نه از زنان. حضرت فرمود: الحمد لله؛ شکر خدایی را که این سوء را از ما اهل بیت بگردانید» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۹).

۲-۲-۴. سند داستان

عالمان و مفسران در بسیاری از کتب روایی و تفسیری خود با کمی تفاوت، روایت مربوط به تهمت عایشه به ماریه قبطیه را بیان کردند:

اول: علاوه بر روایت قمی که تفصیل آن گذشت، به اختصار حویزی (۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۸۱) و بحرانی (۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷) و نیز سیدمرتضی آن روایت را در کتاب درر و غرر با اندکی تفاوت آورده‌اند.

دوم: شریف لاهیجی روایتی را از محمدبن حنیفه در باب ماریه قبطیه آورده است که او از پدر بزرگوار خود حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است (اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۲۶۷). سوم: صاحب در اطیب البیان به صراحت آورده است: آیات إفك در مورد عایشه و تهمت به ماریه قبطیه - مادر ابراهیم - است (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۶، ص ۳۸۲).

چهارم: حاکم نیشابوری در المستدرک، روایتی از عایشه نقل می‌کند که از آن معلوم می‌شود، عایشه به «ماریه» تهمت زده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۹).

پنجم: مسلم حدیث إفك را از عایشه نقل می‌کند و در پایان، این حدیث از انس را می‌آورد: عن انس أن رجلاً كان يتهتم بأم ولد رسول الله صلی الله علیه و آله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلي: اذهب فاضرب عنقه (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۹۹).

ششم: جریان تهمت زدن به ماریه قبطیه و تردید در نسب ابراهیم - پسر پیامبر صلی الله علیه و آله - توسط برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب‌های اهل تسنن نقل شده است (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۵۴؛ حاکم، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۴۰).

هفتم: روایتی هم از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پس از رفع تهمت از ماریه و جریح، آن دو زن که تهمت زده بودند، از پیامبر طلب استغفار کردند و این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ...» (نور: ۲۳) (الخصیبه، ۱۴۱۱ش، ص ۲۹۸).

۳-۲-۴. نقد دیدگاه دوم: نزول آیه افک در شأن ماریه

باتوجه به مطالب ذکر شده درباره شأن نزول آیه افک و دلالت آن بر تهمتی که توسط عایشه و یا برخی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به ماریه زده شد، نقدهایی مطرح است:

۱. شأن نزولی که محدث بحرانی آن را در تفسیر خود، (۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷)، و حوزیری در نور الثقلین (۱۴۱۵ق، ج ۳ ص ۵۸۱ - ۵۸۲) نقل کرده‌اند، از نظر مضمون ضعیف است.

۲. همان‌گونه که شأن نزول عایشه در بردارنده مطالبی بود که با علم و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله سازگاری نداشت، نزول آیه در شأن ماریه قطیه هم به لحاظ محتوایی دچار همان اشکال‌هاست.

۳. مقتضای براءت ماریه قطیه این است که حد را بر عایشه جاری کرده باشند؛ حال آنکه حدی بر عایشه جاری نشده است. اگرچه در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: داستان افک پیش از نزول آیه حد قذف واقع شده، و آیه قذف پس از آن نازل شده است.

۴. چگونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تهمت زدن یک زن، به سرعت دستور قتل کسی را می‌دهد؟! البته پاسخی برای این اشکال داده شده است.

علی بن ابراهیم در پاسخ به این اشکال، به روایتی از ابن‌بکیر تمسک می‌کند که امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه آیا پیامبر خدا به کشتن آن مرد قبطی فرمان داد با اینکه می‌دانست که به دروغ به او تهمت زده‌اند، یا اینکه نمی‌دانست و خداوند کشته شدن را به وسیله حقیقت جوئی علی علیه السلام از آن قبطی دفع کرد؟ امام فرمود: «آری پیامبر می‌دانست و خدا او را آگاه کرده بود، اگر فرمان پیامبر به قتل او جدی بود، علی علیه السلام بدون کشتن او بر نمی‌گشت» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۹).

سید مرتضی نیز در امالی چنین پاسخ داده است که: شاید این فرمان بدان جهت بود که آن مرد قبلی اهل ذمه بود و پیامبر ﷺ او را از ورود به منزل ماریه نهی کرده بود، و ورود او به خانه ماریه نقض عهد به حساب می‌آمد. بنابراین، پیامبر ﷺ مخیر است که او را بکشد یا نکشد (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۷).

علامه طباطبایی نیز در پاسخ به این اشکال می‌گوید: شاید آیات مربوط به حد قذف پس از آیات اِفْک نازل شده باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۰۵).

اگرچه جعفر مرتضی پاسخ علامه را نمی‌پسندد و پاسخ دیگری می‌دهد و آن اینکه؛ سوره نور یکجا نازل شده و علت اینکه پیامبر ﷺ حد را جاری نکرد، این بود که اجرای حد را به مصلحت جامعه اسلامی ندانست (جعفر مرتضی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۷).

۵. در هیچ‌یک از روایات، حتی روایات شیعه گفته نشده که آیات اِفْک در جریان تهمت‌زدن عایشه به ماریه قبطیه بوده است. گویا علی بن‌براهیم برداشت شخصی خود را از روایات زراره - که به نقل از امام باقر علیه السلام بوده - بیان کرده و آن را مربوط به تهمت‌زدن به ماریه دانسته است. به علاوه، ایشان داستان ماریه قبطیه را ذیل آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَنَبِّئُوهُ» (حجرات: ۶) آورده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۹). سند روایت الخصبی که صاحب تفسیر برهان آن را نقل کرد، به خاطر خود الخصبی فاقد اعتبار است.

۶. در این داستان، عایشه به ماریه قبطیه تهمت زده است، در حالی که در آیات اِفْک، واژه «عصبه»، تهمت‌زنندگان را جمعیتی از جنس مرد می‌داند، چرا که فعل‌ها، ضمیرها و موصول‌ها در این آیات همگی مذکر است و در بخشی از آیه به مرد بودن آن تصریح «لُكُلِ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ» شده است. همچنین، همان‌گونه که از آیه فهمیده می‌شود: «وَالَّذِي قَوْلِي كِبْرَةٌ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» در رأس این فتنه نیز مرد حضور داشته است.

۷. به نظر می‌رسد، از آنجایی که آیه اِفْک در سال هشتم نازل شده است، این همزمان بودن سال نزول آیه اِفْک با سال وفات ابراهیم فرزند پیامبر علیه السلام (مقدسی، ۱۹۰۳ق، ج ۵، ص ۱۶-۱۷؛ المناقب، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۴۰). موجب شد تا آن را دلیل ادعای خود مبنی بر نزول آیات اِفْک در شأن ماریه قبطیه بیندارند که این یک اشتباه تاریخی است.

۳-۴. دیدگاه سوم: نزول آیه إفک در شأن یکی از زنان

گروهی از مفسران معتقدند که آیه إفک در شأن یکی از زنان نازل شده است. آنها معتقدند منافقان به زنی پاکدامن تهمت زدند و پیامبر اسلام ﷺ بر آنان حد جاری کرد. اول: در تفسیر کاشف آمده است: از آیاتی که پیامون «إفک» می‌باشد، برمی‌آید که منافقان یک فرد بی‌گناهی را به عمل منافی عفت متهم کردند، و درباره فردی تهمت زدند که در جامعه آن روز از ویژگی خاصی برخوردار بوده است. بدین گونه، منافقان از حربه تهمت، به نفع خویش و زیان جامعه اسلامی بهره می‌گرفتند که آیات قرآن با قاطعیت کم‌نظیری با آن برخورد نموده است: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ». ضمیر «منهم» به تهمت‌زنندگان برمی‌گردد و معنای آیه چنین است: «هر کدام از افراد این گروه تهمت زننده، به همان مقداری عذاب خواهد شد که دروغ و تهمت را منتشر کرده است». جرم تهمت‌زدن به زنا، برای حسان بن ثابت، مسطح و یکی از زنان قریش ثابت شد و پیامبر ﷺ بر آنان حد جاری کرد و به هر کدام از آنها هشتاد تازیانه زد. اما عبدالله ابن ابی که این موضوع (اتهام) را طراحی کرده و به شایعات دامن زده بود با زیرکی از تازیانه خوردن رهایی یافت و همین امر، مقصود سخن خداوند است (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۶۶۲).

دوم: علامه شرف‌الدین در النص والاجتهاد می‌گوید: داوری درباره شأن نزول آیات إفک پیچیده و بغرنج است. شاید بدین خاطر که از نظر حدیث‌شناسی نمی‌شود به روایات موجود اطمینان کرد؛ بلکه مضامین باطل و اسناد غیر قابل اعتمادی دارند. برخی نتوانسته‌اند برای این آیات، مصداق بیرونی قابل قبول معرفی کنند و به همان الهام کلی از آیات بسنده کرده‌اند. به هر حال، آنچه مهم است، این شأن نزول‌ها نیست؛ مهم آن است که بدانیم از مجموع آیات استفاده می‌شود که شخص بی‌گناهی را به هنگام نزول این آیات متهم به عمل منافی عفت نموده بودند، و این شایعه در جامعه پخش شده بود، و نیز از قرائن موجود در آیه استفاده می‌شود که این تهمت درباره فردی بوده که از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در جامعه آن روز برخوردار بوده است. و یا، چون تهمت، گناهی بزرگ بوده، بدین جهت باید برخورد شدیدی صورت می‌گرفت تا دوری از تهمت به فرهنگ تبدیل شود.

سوم: علامه طباطبایی نیز معتقد است: هریک از این دو شأن نزول، خالی از اشکال نیست. پس، بهتر است که این روایات را به کناری بگذاریم و از متن آیات بحث کنیم؛ ولی مسلم است که این دروغ و تهمت به بعضی از همسران پیامبر مربوط بود (طباطبائی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۵، ص ۱۲۸). همچنین، استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: ... تهمت که مربوط به یک جریان تاریخی است. منافقان یکی از همسران پیغمبر اکرم ﷺ را در یک جریانی، مورد اتهام قرار دادند.

۱-۳-۴. نقد و بررسی دیدگاه سوم: نزول آیه افک در شأن یکی از زنان

باتوجه به مطالب پیشین، به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم نسبت به سایر دیدگاه‌ها به واقعیت نزدیک‌تر باشد. در همین راستا، می‌توان دلایل زیر را برشمرد:

۱. باتوجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان گفت: سند روایاتی که شأن نزول آیه «افک» را عایشه و یا ماریه قبطیه می‌دانند، مخدوش و ضعیف است.
۲. اصل اینکه آیه «افک» مربوط به زنی پاکدامن باشد که به او تهمت زده شده است، مورد قبول مفسران است. و با سبک و سیاق آیه، چنین تفسیری مناسب‌تر و سازگارتر است.
۳. پذیرش دیدگاه‌های اول و دوم نیازمند توجیه مالایرضی به صاحبه است؛ ولی دیدگاه سوم با مجموعه شرایط، فهم و تفسیر آیات، هم‌ساز و هم‌آواتر است.

۵. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب بیان شده در نقد و بررسی، و تطبیق تفسیر آیه افک با رویکرد تاریخی، چنین استفاده می‌شود که:

۱. اگر چه برخی از مفسران شیعه نیز شأن نزول آیه افک را همانند اهل سنت عایشه می‌دانند، اما شیعه تهمت نابه‌جا را در جریان افک بر عایشه، و یا ماریه قبطیه و یا هر کدام از همسران پیامبر اسلام ﷺ که باشد نمی‌پذیرد. و حتی آنچه را که در قرآن، با عنوان خیانت بیان شده، به معنای سرپیچی از سایر دستورات الهی می‌داند.
۲. اگر چه برخی از مفسران شیعه - همان‌گونه که پیش‌تر به آن پرداخته شد - شأن نزول آیه افک را درباره عایشه می‌دانند، ولی آن را نشان از افتخار، فضیلت و برتری او نسبت به سایر زنان پیامبر ﷺ نمی‌دانند.

۲. اصلی‌ترین هدف منافقان از طرح این شایعه، شکستن حرمت رسول خدا ﷺ بود و آنان در پی بهره‌برداری به نفع خود بودند که نزول آیات نور، چهره واقعی آنان را افشاء کرد.

۳. آیه شریفه إفک تنها در مقام نفی تهمت زنا نازل شده است و از نظر منطقی نتیجه تابع اخص مقدمات است؛ یعنی هدف اصلی آیه نفی تهمت است و افزون بر آن هدفی را دنبال نمی‌کند، چه رسد به آنکه این آیه در مقام ایجاد فضیلت برای عایشه باشد!

۴. همان‌طور که گفته شد، برخی از مفسران، شأن نزول آیه إفک را درباره شخص بی‌گناهی می‌دانند. در این راستا، علامه شرف‌الدین در النص و الاجتهاد، علامه طباطبایی در المیزان و نیز استاد شهید مطهری معتقدند، این تهمت درباره فردی بود که از اهمیت ویژه‌ای در جامعه آن روز برخوردار بوده و از سبک و سیاق آیه، چنین تفسیری مناسب‌تر به نظر می‌آید.

۵. سند روایاتی که شأن نزول آیه إفک را عایشه و یا ماریه می‌دانند، مخدوش و ضعیف است. ضمن اینکه، ادعای متواتر بودن روایات بی‌اساس است؛ چرا که تمام روایات مربوط به عایشه از خود او است. ولی اصل اینکه آیه إفک مربوط به زنی پاکدامن می‌باشد - که به او تهمت زده شده - مورد قبول است.

و اما آنچه می‌توان از آیات قرآن در خصوص این ماجرا و به صورت کلی بیان کرد، اینکه: قرآن کریم سه موضوع مهم را در این باره بیان فرموده است که قابل دقت و تأمل می‌باشد:

نخست: اتهام إفک را نسبتی دروغ دانسته و پس از آن، این نوع اتهام‌زنندگان را گناهکار و شایسته عذاب می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ... لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۱). براین اساس، دامن آن زن از آنچه اتهام‌زنندگان بدو نسبت می‌دادند پاک شده و دروغ‌گویان مورد مذمت قرار گرفته و درباره آنها حد جاری شد.

دوم: مسلمانان را - به جهت اینکه پس از شنیدن این اتهام، آن را نفی نکردند - نکوهش کرد: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (همان: ۱۲). مطابق این آیه، وظیفه مسلمانان و مؤمنان این است که درباره دروغ‌گویان و

اتهام‌زنندگان نسبت به دیگران سکوت نکرده و از نهاده‌ها شدن چنین رسم غلط - سکوت در برابر تهمت - در جامعه جلوگیری کنند.

سوم: به مسلمانان توصیه کرد که اگر ایمان دارند، هیچ‌گاه چنین سخنانی را درباره بی‌گناهی بر زبان جاری نکنند: «يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (همان: ۱۷). از مؤمنان نیز خواسته شده است تا از دروغ‌افکنی درباره دیگران شدیداً پرهیز کنند.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید: **شرح نهج البلاغه**: محمد ابوالفضل؛ داراحیاء الکتب العربیه، بیروت: ۱۳۷۸ش.
 ۲. ابن حبیب: **کتاب المحبر**؛ بیروت: بی نا، ۱۳۶۱ش.
 ۳. ابن سعد: **الطبقات الکبری**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
 ۴. ابن شهر آشوب: **مناقب آل ابی طالب**؛ گروهی از اساتید؛ نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
 ۵. ابن طاووس، علی بن موسی: **الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف**؛ ترجمه داوود الهامی؛ قم: نوید اسلام، ۱۳۷۴ش.
 ۶. _____: **الطرائف**، قم: خیام، ۱۴۰۰ق.
 ۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر: **البدایة و النهایة**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
 ۸. _____: **تفسیر القرآن العظیم**؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، انتشارات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
 ۹. ابن هشام: **السیرة النبویة**؛ مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلیبی؛ قاهره: بی نا، ۱۳۵۵ش.
 ۱۰. ابوالفتح رازی؛ حسین بن علی؛ **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**؛ مصحح ناصح؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ق.
 ۱۱. اشکوری، محمد بن علی: **تفسیر شریف لاهیجی**؛ مصحح جلال الدین محدث؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
 ۱۲. امین، نصرت بیگم: **تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن**؛ چاپ اول، بی جا: بی نا، ۱۳۶۲ش.
 ۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان: **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت؛ چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۵ق.
 ۱۴. البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجعفی؛ **التاریخ الکبیر**؛ حیدر آباد دکن: بی نا، ۱۳۷۷ق.
 ۱۵. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل؛ **صحیح بخاری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱.
 ۱۶. بروجرودی، محمد ابراهیم؛ **تفسیر جامع**؛ چاپ ششم، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ش.
 ۱۷. جعفر مرتضی العاملی؛ **حدیث الافک**؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ق.
 ۱۸. جمعی از پژوهشگران، مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ **دایرة المعارف قرآن کریم**؛ قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲ش.
 ۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ **المستدرک علی الصحیحین**؛ بیروت: بی نا، ۱۴۲۰ق.
 ۲۰. حسینی همدانی، محمد؛ **انوار درخشان در تفسیر قرآن**؛ محقق بهیوی؛ چاپ اول، تهران: بی نا، ۱۴۰۴ق.
 ۲۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ **تفسیر روح البیان**؛ چاپ اول، بیروت: دارالفکر، بی تا.
 ۲۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ مصحح رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 ۲۳. الخصبی، حسین بن حمدان؛ **الهدایة الکبری**؛ بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق.
 ۲۴. سبحانی، جعفر؛ **فروع ابدیت**؛ چاپ بیست و یکم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
 ۲۵. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر؛ **متن و ترجمه تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة**؛ مترجم محمد رضاخانی؛ چاپ اول، تهران: سر الاسرار، ۱۳۷۲ش.
 ۲۶. _____: **بیان السعادة فی مقامات العبادة**؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۲۷. سید مرتضی، امالی؛ **تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم**؛ قم: ذوی القری، ۱۴۲۹ق.
۲۸. سید مرتضی؛ **الشافی فی الامامة**؛ تحقیق سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین؛ **ترجمه الاتقان فی علوم القرآن**؛ ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**؛ چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.
۳۱. شبستری، عبدالحسین؛ **اعلام القرآن**؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۹ش.
۳۲. شعرانی، ابوالحسن؛ **نثر طویی**؛ ماده افک؛ چاپ چهارم، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۳۳. شعرانی، ابوالحسن؛ **پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان؛ روح الجنان و منهج الصادقین**، محقق غیائی کرمانی؛ چاپ دوم، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶ش.
۳۴. شیخ مفید؛ **الجمال**؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. شبیبانی، محمدبن حسن؛ **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**؛ محقق درگاهی؛ چاپ اول، قم: نشر الهادی، بی‌تا.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد؛ **التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم**؛ چاپ اول، قم: مؤلف، ۱۴۳۲ه. ق.
۳۷. الصدوق؛ **الخصال**؛ تصحیح غفاری؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **ترجمه تفسیر المیزان**؛ مترجم موسوی؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن أحمد بن أبوبین مطیر؛ **المعجم الکبیر**؛ القاهرة: دارالنشر مکتبة ابن تیمیة، بی‌تا.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ **جوامع الجامع**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۲. طبرسی؛ **اعلام الوری**؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۴ق.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ **ترجمه تفسیر مجمع البیان**؛ ترجمه نوری همدانی؛ محقق محمد مفتاح؛ تهران: بی‌نا، بی‌تا.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر جوامع الجامع**؛ مصحح ابوالقاسم گرجی؛ چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۴۵. طبری، محمدبن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۶. طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرین**؛ چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۴۷. طوسی، محمدبن حسن؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۸. _____؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ مصحح احمد حبیب عاملی؛ چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۹. طیب، عبدالحسین؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۵۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ **اجوبه المسائل المهنائیه**؛ قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.
۵۱. العینی، بدرالدین أبو محمد محمودبن أحمد؛ **عمده القاری فی شرح البخاری**؛ محقق عبدالله محمود محمد عمر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵۲. قرشی بنابی، علی اکبر؛ **تفسیر احسن الحدیث**؛ چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵ش.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر قمی**؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

۵۴. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله: **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**؛ چاپ اول، تهران: اسلامیه، بی‌تا.
۵۵. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ **صحیح مسلم**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۵۷. المشهدی؛ **کنز الدقائق**؛ محقق درگاهی؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۵۸. مغنیه، محمدجواد؛ **ترجمه تفسیر کاشف**؛ مترجم دانش؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۸ش.
۵۹. المقدسی، المطهر؛ **البدء و التاریخ**؛ بیروت: دارصادر، ۱۹۰۳م.
۶۰. مقریزی، تقی‌الدین؛ **امتاع الاسماع**؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب اللمیه، ۱۴۲۰ق.
۶۱. واحدی، علی بن احمد؛ **اسباب نزول القرآن (واحدی)**؛ محقق زغلول؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۱ق.
۶۲. واقدی، محمدبن عمر؛ **مغازی**؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.

References

- *The Noble Qur'an*.
- A Group of Researchers (1382 S.H). *Encyclopedia of the Noble Qur'an*. Qom: Bustan Ketab (Daftar Tablighat Howzeh Elmiah).
- Ab ol-Fotuh Razi, Husain ibn Ali (1408 A.H). *Rowz al-Janān va Ruh al-Janān fī Tafsīr al-Qur'an*. Edited by Muhammad Mehdi Naseh, Mashhad: Foundation of Islamic Researches in Astan Qods Razawi.
- Al-Ameli, Ja'far Morteza (1400 A.H). *Hadith al-Efk*. Beirut: Dar at-Ta'arof.
- Al-Ayni, Badr ed-Din Abu Muhammad Mahmud ibn Ahmad (N.D). *Omdeh al-Qari fi Sharh al-Bokhari*. Researched by Abd ol-Lah Mahmud Muhammad Umar.
- Al-Bokhari al-Ja'fi, Muhammad bin Isma'iil (1401 A.H). *Sahih al-Bokhari*. Beirut: Dar ibn al-Fekr.
- Al-Bokhari, Abi Abd ol-Lah Muhammad bin Isma'iil bin Ibrahim al-Ja'fi (1377 S.H). *At-Tarikh al-Kabir*. Heidar Abad: N. P.
- Al-Khasibi, Hussain ibn Hamdan (1411 A.H). *Al-Hidayah al-Kubra*. Beirut: Al-Balagh Institute.
- Allameh Helli, Hasan ibn Yusuf (1401 A.H). *Ajvabah al-Masa'el al-Mahna'iah*. Qom: Al-Khayyam.
- Al-Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Reza (1411 A.H). *Kanz od-Daqaeq*. Researched by Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Al-Moqaddasi, Al-Mutahhar (1903) *Al-Bad' va at-Tarikh*. Beirut: Dar Sader.
- Amali, Seyed Morteza 1420 A.H). *Tashih Muhammad Abolfazl Ibrahim*. Qom: Zolqorba.
- Amin, Nosrat Beigom (1362 S.H). *Tafsir Makhzan ol-Erfan dar Ulum Qur'an*. 1st Ed.
- Ashkuri, Muhammad ibn Ali (1373 S.H). *Tafsir Sharif Lahiji*. Edited by Mir Jalal ed-Din Mohaddeth, 1st Ed. Tehran: Nashr-e Dad.
- Bohrani, Hashim bin Sulayman (1415 A.H). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st Ed., Qom: Bi'that Foundation.
- Borujerdi, Muhammad Ibrahim (1366 S.H). *Tafsir Jame'*. 6th Ed., Tehran: Sadr Library.
- Hakem Neishaburi, Muhammad ibn Abd ol-Lah (1420 A.H). *Al-Mostadrak ala as-Sahihin*. Beirut: N.P.
- Haqqi Barsawi, Isma'iil bin Mustafa (N.D). *Tafsir Rouh ol-Bayan*. 1st Ed., Beirut: Dar al-Fekr.
- Husseini Hamedani, Seyed Muhammad Hussein (1404 A.H). *Anvar Derakhshan dar Tafsir Qur'an (Brilliant Lights in the Exegesis of the Qur'an)*. Researched by Muhammad Baqer Behbudi, 1st Ed., Tehran: N.P.
- Huwaizi, Abd Ali bin Jum'eh (1415 A.H). *Noor ath-Thaqalyn*. Edited by Rasuli Mahallati, 4th Ed., Qom: Isma'ilian.
- Ibn Abi al-Hadid (1387 S.H). *Sharh Nahj ol-Balaghah*. Edited by Muhammad Ab ol-Fazl, Beirut: Dar Ehya' al-Kotob al-Arabiah.
- Ibn Habib (1361 S.H). *Kiutab al-Mohber*. Beirut: N.P.

- Ibn Hisham, Abd ol-Malek (1355 S.H). *As-Sirah an-Nabawiah (Biography of Prophet Muhammad)*. Cairo: N.P.
- Ibn Kathir Dameshqi, Isma'iil bin Amroo (1407 A.H). *Al-Bedayah va an-Nahayah*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Kathir Dameshqi, Isma'iil bin Amroo (1419 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah (Muhammad Ali Beizun Press).
- Ibn Sa'd (1405 A.H). *At-Tabaqat al-Kubra*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Shar Ashub (1376 S.H). *Manaqib Al-e Abi Talib*. Edited by a Group of Professors, Najaf: Al-Maktabah al-Heydariah.
- Ibn Tawus, Ali ibn Musa (1374 S.H). *At-Tara'ef fi Ma'rifah Mazahib at-Tawa'ef*. Translated by Dawud Elhami, Qom: Navid-e Islam.
- Ibn Tawus, Ali ibn Musa (1400 A.H). *At-Tara'ef fi Ma'rifah*. Qom: Khayyam.
- Kashani, Fath ol-Lah ibn Shokr ol-Lah (N.D). *Munhaj as-Sadeghin fi Ilzam al-Mukhalefin*. 1st Ed., Tehran: Islamiah.
- Majlesi, Muhammad Baqer (1404 A.H). *Bahar o l-Anwar*. Beirut: Al-Vafa' Institute.
- Moghnieh, Muhammad Javad (1378 S.H). *Tafsir Kashef*. Translated by Danesh, 1st Ed., Qom: Bustan Ketab (Daftar Tablighat Islami Howzeh Elmieh).
- Moqrizi, Taqi od-Din (1420). *Emta' al-Asma'*. 1st Ed., Beirut: Dar al-Kotob al-Melaliah.
- Moslem ibn Hojaj Neishaburi (1412 A.H). *Sahih Moslem*. Beirut: Dar ol-Fekr.
- Qarshi Banaii, Ali Akbar (1375 S.H). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran: Be'that.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1404 A.H). *Tafsir-e Qomi*. Qom: Dar al-Kitab.
- Sadeqi Tehrani, Muhammad (1432 A.H). *At-Tafsir Mowzu'I lel-Qur'an al-Karim*. 1st Ed., Qom: Mo'allef.
- Seyed Morteza (1410 A.H). *Ash-Shafi fil-Imamah*. Researched by Seyed abd az-Zahra al-Hussaini al-Khatib, Qom: Isma'iilian Institute.
- Shabestari, Abd ol-Hussain (1379 S.H). *A'lam al-Qur'an*. 1st Ed., Qom: Daftar Tablighat Islami Howzeh Elmieh.
- She'rani, Ab ol-Hasan (1380 S.H). *Nathr-e Tuba; Madeh Efj*. 4th Ed., Tehran: Islamiah.
- She'rani, Ab ol-Hasan (1386 S.H). *Qur'anic Researches of Allameh She'rani in Tafasir Majam' al-Bayan: Rouh ol-Janani va Munhaj as-Sadeqin*. Researched by Ghiyathi Kermani, 2nd Ed., Qom: Bustan Ketab (Daftar Tablighat Howzeh Elmieh).
- Sheibani, Muhammad ibn Hasan (N.D). *Nahj ol-Bayan an Kashf Ma'ani al-Qur'an*. Researched by Dargahi, 1st Ed., Qom: Al-Hadi.
- Sheikh Mufid (1413 A.H). *Al-Jamal*. Qom: Sheikh Mufid Conference.
- Sobhani, Ja'far (1385 S.H). *Forugh-e Abadiat*. 21st Ed., Qom: Bustan Ketab.
- Soltan Ali Shah, Soltan Muhammad bin Heidar (1372 S.H). *Bayan as-Sa'adah fi Maqamat al-Ebadah*. 2nd Ed., Beirut: Scientific Institute for the Journals.
- Soltan Ali Shah, Soltan Muhammad bin Heidar (1372 S.H). *Text and Translation of Tafsir Sharif Bayan as-Sa'adah fi Maqamat al-Ebadah*. Translated by Muhammad Reza Khani, 1st Ed., Tehran: Ser al-Asrar.
- Suyuti, Abd ar-Rahman Abu Bakr (1404 A.H). *Ad-Dur al-Manthur fi Tafsir bel-Manthur*, 1st Ed., Tehran: Ayatollah Mar'ashi Najafi Public Library.
- Suyuti, Jalal ad-Din (N.D). *Translation of al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Translated by Seyed Mehdi Ha'eri Qazwini.
- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad Ayubin Motir (N.D). *Al-Mo'jam al-Kabir*. Cairo: Maktabah ibn Timimah.
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir Tabar)*. Beirut: Dar ol-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan (1412 AH). *Tafsir Javame' al-Jame'*. Edited by Abolqasem Gorji, 1st Ed., Qom & Tehran: Management Center for Hawzah Elmiah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1377 S.H). *Jawame' al-Jame'*. Tehran: Tehran University Press.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1424 A.H). *E'lam al-Wari*. Beirut: Scientific Institute.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (N.D). *Translation of Tafsir Majma' al-Bayan*. Translated by Nouri Hamedani, Researched by Mohaqqueq Muhammad Mofatteh, Tehran: N.P.
- Tabatabaai, Mohammad Hussein (1390 S.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 2nd Ed., Beirut: Scientific Institute for Journalism.
- Tabatabaai, Seyed Mohammad Hussein (1390 S.H). *Translation of Tafsir al-Mizan*. Translated by Mousawi, 5th Ed., Qom: Teachers' Association of Howzeh Elmieh-Daftar Intisharat Islami.
- Tarihi, Fakhr ad-Din (1375 S.H). *Majma' al-Bahreyn*. 3rd Ed., Tehran: Mortazawi.

- Tayeb, Abd ol-Hussain (1369 S.H). *Atyab ol-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 2nd Ed., Tehran: Islam.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (N.D). *At-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (N.D). *At-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Ahamd Habib Ameli, 1st Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Vahedi, Ali ibn Ahmad (1411 A.H). *Asbab Nuzul al-Qur'an (Vahedi)*. Researched by Zoghلول, 1st Ed., Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah (Manshurat Muhammad Ali Beizun).
- Vaqedi, Muhammad ibn Umar (1369 S.H). *Moghazi*. Translated by Mahmud Mahdawi Damghani, 2nd Ed., Tehran: Nashr Daneshgahi.